

خفت!

رو برنگردانیم. دعا نه. کاری کنیم!



ادامه در صفحه بعد

کودکان کار و کودکان خیابانی پدیده های رسمی و گسترده در ایران هستند. رقم رسمی اتاق بازرگانی ایران مبنی بر یک میلیون و هفتصد هزار کودک، گویای اینست که به ازای هر خانواده کارگری یک کودک در مراکز کار و یا در خیابانها برای تامین زندگی خود و خانواده اش کار میکند. این هنوز قریب یک میلیون کودک دختر بچه اسیر کار خانگی را در

طبقه کارگر و مذاکرات هسته ای

چرا مذاکره؟ احمدنژاد یا روحانی؟ مذاکره و سازش با امریکا آری یا نه؟ پیروزی دولت امریکا یا دولت ایران؟ غنی سازی اتمی، آری یا نه؟ فشار بین المللی و حقوق بشر در ایران. سرمایه خارجی آری یا نه؟ کارگران و ادامه مذاکرات

جامعه ایران اسیر یک تب همه گیر است، تب مذاکرات هسته ای ایران و امریکا. یک تب داغ تر از تب فوتبال، داغ تر از تب شوهای هالیوودی، داغ تر از شرط بندیهای جنجال انگیز، داغ تر از پخش زنده مسابقه شطرنج میان قهرمان ملی ایران با حریف! به آسانی میشود دریافت که آپارات دولتی مستقیما هیزم بیار معرکه است که این تب همچنان پر حرارت باقی بماند: مذاکرات ملی ما برای پیروزی ما و برای حقوق بر حقه ما و برای آینده ما! زنده باد دولت ما! ... عبارات و شعارهایی است از در و دیوار میبارد. تو گویی قصد دارند این عبارات را در سلولهای مغز آحاد جامعه حک کنند.

همین جا ترمز دستی ها را باید کشید: کدام "ما"؟ پر واضح است که در دنیای واقعی مذاکره و کشمکشی در جریان است و لابد طرف پیروزی از آن بیرون میاید. اما یک کارگر استخوان خرد کرده که از این

صفحه ۱۰

ستون طنز

پوست اندازی مذهبی در ایران!

صفحه ۲

پیشروی با پراغ فاموش!

جنبش کارگری "مردانه" و زنان کارگر

چرا زنان کارگر در اعتراضات جاری کارگری غایبند، نقش بسیار محدودی را ایفا میکنند؟ پاسخ قانع کننده برای این سوال دشوار نیست. با ورشکستگی چند دهه اخیر صناعی که بخش مهمی از زنان کارگر را در خود جای میدادند از جمله نساجی ها،

صفحه ۴

بیچاره رضا شاه!

نگاهی به سوگواری ضد کارگری برای نساجی ها

صفحه ۶

تشکل و اتحاد کارگری شاخ و دم ندارد. دارد!

صفحه ۷

طنز

پوست اندازی مذهبی در

ایران

پیشروی با چراغ خاموش!

آگهی: با پرداخت هزینه پنج دقیقه تلفن همراه، با صدا و تصویر کیفیت HD از طریق آخرین مدل تلفن سامسونگ، با آرامش کامل و با صدای موزیک آرامبخش، با انتخاب زبان دلخواه از میان 11 زبان رایج (حتی چند زبان همزمان با هم) در حرم مورد علاقه حضور یافته، و دعا و نیایش خود را ادا نمایید. هر وقت بخواهید، هر چند بار بخواهید و برای هر امامزاده ای که اراده نمایید. در عرض پنج دقیقه حاجی شوید بدون اینکه نیازی باشد از روی کاناپه لیوان قهوه تان را زمین بگذارید: حاجی مجازی!

قبض پرداخت هزینه را در محل مطمئن نگاه داری نمایید. برای دریافت تائیدیه کتبی همراه با عکس شما در محل زیارت (با بهترین کیفیت سه بعدی فوتوشاپی، در حال گریستن، رکوع یا سجود و ...)، لطفا دگمه زیر را فشار دهید!

سطور فوق مثنی از خروار، از جمله خدمات در دسترس سایت اینترنتی شرکتیهای پر فعالیت "زیارت آنلاین" است. اگر تعداد این شرکتهاو دامنه گسترده فعالیتها و بازار وسیع آنها را مدنظر قرار بدهید تازه متوجه میشوید زیر نظر اولیای مملکت با چراغ خاموش چه تحول بزرگی در جریان است. این روند میتواند کل سیستم زندگی از آیین مذهبی، فرهنگ و آداب، کتب آموزشی در مدارس، قوانین بیمه های اجتماعی، طرح بودجه، روال اداره مملکت و بسیاری موارد دیگر را بطرز قابل توجهی تغییر دهد. مثلا هیچ متوجه

ادامه در صفحه بعد

کفایت میکنند؟ آیا وضعیت حاصل ناشی کمبود مربی است در حالیکه صدها هزار تحصیل کرده در انتظار کار صف کشیده اند؟ آیا جا نداریم در حالیکه آپارتمانها، مساجد و ساختمانهای اداری و ویلاهای فاخر از خالی بودن خمیازه میکشند؟

بپرسیم تا کی؟ چه وقت قرار است به این وضعیت خاتمه داده شود؟ وقتی با افزایش درآمد سرمایه داران بازار سر و سامان بگیرد؟ زمانیکه صدور نفت رضایت بخش شود؟ زمانیکه که رابطه با امریکا بهتر شد؟ زمانیکه محلات ثروتمند نشین و کیسه دزدان خزانه دولت و حرص سرمایه داران اشباع گردید؟

هیچ کودکی محل تولد خود و موقعیت خانواده آتی خویش را تعیین نمیکند. چه کسی به خود اجازه داده است این کودکان را به گناه "انتخاب" آدرسی در نقطه "اشتباه" شهر برای تولد خود، با این قساوت مجازات کند؟ مسببین این وضعیت کسانی هستند که وسایل تولید را در اختیار گرفته اند و از ما کار و شیره جان را، از ما فرزندانمان را، از ما غرور و انسانیت مان را، و از جامعه ما وجدان و شرافت را در روز روشن به یغما میبرند.

راست میگویند، کار کودکان منحصر به حکومت ایران نیست. بله، این محصول جامعه مبتنی بر سلطه سرمایه است. در عین حال ایران نمونه اوج این تباهی و افسارگسیختگی آن میباشد. در مقابل مسببین این وضعیت بایستیم. دست رد سینه توجیه گران این وضعیت بزنیم. عهد ببندیم اگر ثابت شد که خدا مسبب و توجیه گر است به او پشت خواهیم کرد.

باید کاری کرد. محلات کارگری آخرین مامن آنها و آخرین مجالی است که انسانیت و

وجدان بشری بر فراز آن جامعه میتواند به جوشش دریابد. نگذاریم این کودکان موضوع

ادامه در صفحه بعد

ادامه رو برنگردانیم

برنمیگیرد. در جامعه ای که "کار" برای بزرگسالانش حکم دست و پا زدن در تاریکی بدنبال اثری از وجدان و امنیت است، برای این کودکان دیگر یک جنگل تمام عیار تبدیل میشود. این کودکان، تعداد فزاینده و تشدید محرومیت آنها به شاخص جامعه ما شده است. نسل ما دارد یکی پس از دیگری سالهایی را پشت سر میگذارد که کار کودکان در آن مجاز و قانونی است و وجدان بیدار انسانی از کنار آن گذشته است.

این کودکان محصول نارسایی های والدین فقیر و بیکار در سرپرستی کودکان خود نیستند. سرنوشت این کودکان پرده ای از سرگذشت والدینی است که دیگر لقمه ای نمانده که از گلوی خود برید و دیگر دری از درماندگی نمانده که بشود کوبید. این کودکان حاصل تصمیم جامعه ای است که فقر را، درماندگی والدین را و کار کودکان را یکجا با هم سازمان میدهد. در ایران سی سال است که دستمزد کارگر باندازه تعیین میشود که به سیر کردن شکمها نرسد، بیمه بیکاری در کار نیست که خانواده را سر پا نگه داشت. بیست سال است که کودکان رسماً از ده سالگی بعنوان نیروی کار آماده بکار دسته بندی میشوند. در این مملکت کسی برای محرومیت سه میلیون کودک از بازی و آرامش و محبت و تحصیل ککش نمیگذرد؛ در این جامعه کودکان طعمه یک بازار کار درندشت میشوند که نه ساعت کار، نه بیمه، نه تعطیلات، نه دستمزد مقرر بر آن ناظر است. این وضعیت حاصل اراده و نقشه وزیر و وکیل و دولت و مجلس است. گناه این وضعیت به پای من و شما هم نوشته میشود که در مقابل آن سد سکندر نبستیم.

بپرسیم چرا؟ آیا این وضعیت محصول کسری پول در بودجه دولت است؟ پس هزینه حقوقها و ریخت و پاشهای دولتی، مخارج سنگین دستگاه پلیسی و مذهبی از کجا تامین میشود؟ مگر نه اینستکه یک گوشه از حساب بانکی فلان آیت الله و نورچشمیها و دزدی و اختلاسها برای زندگی چند سال این کودکان

پرداخت بیمه بیکاری به همه کارگران جویای کار

ادامه رو بر نگردانیم ...

دعا و صدقه شوند که یک پیشیز انساندوستی در آن نیست. صدقه نسخه ریاکارانه ای است که در مقابل سرنوشت صدها هزار کودک عملاً کاری نکرد، نسخه ای برای بی خاصیت بودن است، نسخه به حال خود گذاشتن مسببین این وضعیت است که آزادانه گردن کلفت کنند، وزیر بشوند و دنیا را به لجن بکشند. بیایید به جای ترحم و صدقه حق کودکان را به آنها یاد آور بشویم. به آنها راه مبارزه و حق طلبی را بیاموزیم.

خود را نشان دهیم؟ آیا ممکن نیست دست این کودکان را بگیریم، دست جمعی با هم جلوی اداره جات و مراکز انتظامی و مذهبی وابسته بدولت برایشان مسکن و لباس و تغذیه و بهداشت و تحصیلات مطالبه کنیم؟ آیا ممکن نیست کرکره کارگاه بکارگیرنده کار کودکان را پایین بکشیم؟ آیا نباید ماموران امر به معروف را رسوا کرد وقتی در مقابل کثافت وجود مسببین کار کودکان زبان از حلقشان رخت بر بسته است؟ آیا نمیتوانیم همه قدرت و توان خود را بکار بگیریم و محله خود را به مکانی برای امنیت، بازی، احترام و آموزش هر تعداد ممکن از این کودکان تبدیل سازیم؟

بیایید در میان همه گرفتاریها که پشت خود ما را خم کرده است، خشم و بغض چندین ساله که نفس بر ما تنگ کرده را بیرون بریزیم. رسیده و برای خلاصی از آن، اگر امروز کاری کنیم. آیا ممکن نیست در هر رهگذری و با حمل هر سنبلی که مقدور است اعتراض

دامن زدن و تکیه بر یک افق طبقاتی کارگری پیش شرط قطعی شکل دادن به یک تمرک کارگری قابل اعتنا است. این افق نمیتواند مارکسیستی نباشد. کارگری که به فریبهای پوپولیستی امد نژاد توهم دارد، کارگری که برادری طبقاتی فود با کارگر افغانستانی را نمیبیند، کارگری که فکر میکند تولید دافلی برای آینده فود او برکت دارد، کارگری که از دل مبارزه امروزش دستیابی به حکومت کارگری نمیبیند را بسفتی میتوان برای مبارزه موثر بر سر بیمه بیکاری سازمان داد.

افق طبقاتی را نمیتوان با فیلمهای تبلیغاتی از راه دور در میان کارگران تقویت کرد. یک کار طبقاتی صبورانه در ممل و جلب اعتماد (رفیقانه) پیش شرط دامن زدن به اشتیاق و مبارزه جویی و بسیج کارگران مول افق طبقاتی آنهاست.

از پلاتفرم فعالیت علیه بیکاری، مندرج در شماره اول نشریه علیه بیکاری

ادامه طنز

پوست اندازی مذهبی در ایران

تابلوهای جدید راهنمایی و رانندگی شده اید: طواف (مجازی) اماکن مقدسه از طریق تلفن در هنگام دور زدن اکیدا ممنوع!

تعداد این شرکتها و خدمات آنها بطرز سرسام آوری در حال گسترش است. تکنیک فنی معمول در این بازار کاملاً با کاربرد تکنیک سفینه های فضایی ناسا برابری میکند. این بازار تمام اماکن مقدس در هر کجای دنیا که باشد را دربر میگیرد و با سود کلان فعلی چشم انداز افزایش اشتغال در آن روشن ارزیابی میشود. ایده اصلی ساده است: مشتری فرضی باید بتواند سرعت و براحتی به اماکن مقدسه مورد علاقه خود دسترسی پیدا کند! دوره سفرهای پر خرج و مرارت برای رساندن صدای خود به قدیسین مورد نظر به پایان رسیده است. شرکتهای متعدد هستند که با کمال میل از طریق تلفن این آرزو را برآورده میکنند؛ شما زنگ میزنید و آنطرف خط از طریق ابزارهای تصویری - صوتی سوپر مدرن در محل (احتمالاً) پخش میشود.

ریش و قیچی در دست شماست، در ازای هزینه بیشتر میتوانید از امکانات شرکت بهره جسته و زمان های مناسب با ترافیک کمتر را انتخاب کنید. شما میتوانید از طریق تصویر زنده، شخصاً در روی صفحه تلفن در حرم حضور بیابید. سرویسهای آفلاین امکان میدهد که نیایش شما ضبط شده و در ساعات مختلف و هر چند بار که شما بخواهید؛ با دور سریع یا دور معمولی به گوش فریادرس شما برسد.

البته بنا به گزارشهای تایید نشده بمدت یکماه بلندگوها از کارافتاده و دعای ملت بهدر رفته است. در اینمورد تحقیقات ادامه دارد و از آنجا که شماره تلفن مشتریان ثبت شده است، و پول آن وصول گشته، صاحب حرم را به شنیدن فرمایشات مشتریان محترم وادار خواهند نمود. راستی این چه انصافی است که امام مربوطه (فقط به جرم قدوسیت) باید شب و روز به

ادامه در صفحه بعد

اتحاد کارگران شاغل و بیکار برای دریافت بیمه بیکاری!

ادامه جنبش کارگری "مردانه"

تولید لباس، مونتاژ قطعات الکترونیک از دور خارج شده اند. در بازار تولید فعلی آنچه اساسا زنان کارگر را در خود جای داده است کارگاهها و فروشگاهها با تعداد محدود کارگر است که سازمان دادن اعتراضات جاری، تجمع در مقابل مجلس و امثال آن، نه موثر است و نه عملا برای زنان قابل اجرا است. این محیطهای کار مالا مال از تبعیض و سوء استفاده و فشارهای جنسی است که زیر فشار فرهنگ مردسالارانه و مذهبی و ترس از آبرو و خطر بیکاری به حاشیه رانده میشود.

بورژوازی ایران بر متن قوانین اسلامی و بر پایه تبعیض جنسی زنان را از بازار کار خارج ساخت و به خانه فرستاد. به این ترتیب بیکار سازی عظیمی با تکیه به ارزشهای اسلامی سازمان داده شد. به این ترتیب چند صد هزار کارگر زن تبدیل به زنان خانه دار شدند بدون اینکه مجال پیدا کنند ادعای اعتراضی خود را فرموله و بیان کنند. زنان از اشتغال محروم گشتند ولی نقششان در تولید همچنان بجای خود باقی ماند؛ دیروز در قالب نان آور امروز بعنوان خانه دار؛ دیروز با دریافت دستمزد، امروز با کار مجانی. کار خانگی زن در سرپرستی و آشپزی و شست و شو و نظافت؛ در زاییدن و پرورش و تیمار روزمره نیروی تازه نفس کارگری، برای سرمایه سرمنشا سود افسانه ای و باد آورده است. این یکی از شالوده های کاپیتالیسم است.

تا آنجا که به نقش زنان در تولید اجتماعی مربوط گردد هنوز باید به عرصه کار تولیدی در خانه هم اشاره کرد. هم اکنون منازل کارگری به قطعات کوچکتر از یک سالن عظیم تولیدی شباهت دارد که در آن زنان و در بسیاری موارد کودکان در حال کارند.

کارهای مونتاژ قطعات الکترونیکی، لباس دوزی، بسته بندی، کارهای شاق تولید مواد غذایی که علی القاعده با مخارج زیاد کرایه و انبارداری و مصرف برق و غیره همراه است؛ با کار کنتراتی زنان خانه دار به یک بازار سود برده دارانه تبدیل شده است که نه

سر سوزنی ضابطه کار و نه کوچکترین رد پایی از وجدان در آن هویداست. کوچه به کوچه محلات کارگری انباشته از بوی تعفن سرمایه است.

بیکاری نقش و کار زنان را صد چندان دشوارتر میسازد. برای درک و تصویر روشن و واقعی از پیامدهای بیکاری برای یک خانواده کارگری باید سراغ زن خانواده را گرفت. رسانه های ایران و مشاهدات روزمره مملو از شرح زندگی کارگران بیکار است. این روایت ها تاسف بارند، بیش از تاسف خون خواننده را به جوش میاورند. باور اینکه چگونه روزها پشت سر گذاشته میشود، تکه سنگ قابل جویدن که بتوان وصله شکم کرد، ته مانده روحیه ای که بشود با آن کودک خانواده را دلخوش کرد تا بتواند پلکهایش را روی هم بگذارد و یک معجزه هر روزه که سر و ته زندگی را با کمک هیچ هم آورد؛ دشوار است. زنان در این خانواده ها آخرین خاکریز نبرد برای زیستن را شکل میدهند. آنها هستند که آخرین رمق باقیمانده از شکایت و نفرین را به سازندگی تبدیل میسازند، به هر کاری دست میزنند، در گوشه خیابان دست گدایی دراز میکنند، آنها هستند که بار مراقبت از کودکانشان از عواقب کار خیابانی و مردانشان در دام اعتیاد را باید بر دوش بکشند ... و آنها هستند که باید تن خود را بفروشند.

کیست که هر روز و در قامت زندگی خود، در همسایگی و در همکاران نشانه هایی از واقعیت فوق را لمس نکند؟ از خود بپرسیم این کدام هیولایی است که در ذهن من و شما کارگر نشاندہ اند، کدام ورد جادویی است که چشم کارگر را کور میکند و از او نگهدارنده خود گمارده از قوانین و ارزشهای ضد برابری کامل زن و مرد میسازد؟

جامعه ای که صدای زنان طبقه کارگر در آن پژواک نداشته باشد، جامعه ای که پرچم تغییر فوری در تمام مظاهر زندگی زنان کارگر را در دست نداشته باشد، با حقیقت زندگی آن

ادامه در صفحه بعد

ادامه طنز

پوست اندازی مذهبی در ایران

مزخرفات ملت گوش بدهند؟ چرا، چون جماعت معینی میخواهند پول کاسبی کنند؟ به این میگویند احترام؟ اگر راست میگویند چرا امامان زنده زحمت رسیدگی به راز و نیاز مشتریان آنها با یازده زبان مختلف را بعهده نمیگیرند؟!

البته یکی از شرکت های اینترنتی طرحی را به آزمایش درآورده است که مطالبات مشتریان (متوجه هستید که "زائران" کلمه گویایی نیست و بتدریج کلمات مناسب تر "مشتریان گهگاهی"، "مشترکان"، "مشترکان خانوادگی"، "بازنشستگان"، "کارت تخفیف بیوگان"، و غیره در حال رواج است) را جمعبندی کرده و کار مستمع را آسانتر نمایند. توجه شما را به جمعبندی یک روز نمونه از دعاها جلب میکنم:

پیدا کردن یک گونی پر از اسکناس دلار امریکایی: 35% (حالا گیریم ایشان هر شب سرقت بانک فدرال امریکا را هدایت میکنند، مساله اینست که چرا دلارها را باید در گونی چپاند؟ خرج ارسال گونی ها با کیست؟)

یافتن شغل: 34% (ای بابا، این ملت مسلمان آدرس هر میخانه را پیدا میکنند ولی نوبت به اداره کار که میرسد باید یکی دستشان را بگیرد و ببرد!)

شفای بیماریهای قابل درمان در بیمه های اجتماعی: 20% (اگر رویشان نمیشود از بیماریهای مقاربتی و نازایی به دکتر مراجعه کنند، گناه این قدیس چیست؟)

خانه خرابی همسایه: 6%

قبولی در کنکور: 5% (این ملت از پنج سالگی آقازاده خود، دعای قبولی کنکور را شروع میکنند!)

متفرقه: نجات دریاچه رضاییه، بالا رفتن قیمت نفت، پیروزی حق بر باطل در

ادامه در صفحه بعد

افزایش فوری دستمزد کارگران به سطح دریافتی ماهانه نمایندگان مجلس!

ادامه جنبش کارگری "مردانه"....

جامعه بربط و عاری از شرافت انسانی است. بدون پرچم برابری کامل زن و مرد مبارزات کارگری در آن جامعه راه بجایی نخواهد برد، به این دلیل خیلی ساده که پیروزی در هر مبارزه مستلزم آنست که کارگر دوست و دشمن خود را شناخته باشد.

مبارزات جاری بر سر دستمزدهای عقب افتاده و در مقابل دستمزدهای زیر خط فقر برای متحد کردن صفوف کارگری در ایران حیاتی است. اما بدون یک آگاهی پایه طبقاتی در مورد دستمزدها و رابطه کار و سرمایه بسختی میتوان تصور یک مبارزه قدرتمند کارگری را به ذهن راه داد. هیچ مبارزه ای برای دستمزدهای شایسته و بیمه بیکاری بدون مبارزه علیه بهره کشی سرمایه از کار خانگی زنان ممکن نیست.

مرد کارگری که در خارج از چهار دیواری خانه اش (تازه اگر خانه ای در کار باشد) یک برده، یک زانده ماشین کارخانه، یک "بیکار تتیل" نامیده میشود بناگهان در چهارچوب خانواده به یک "رئیس" تبدیل میشود. نظم

موجود در لباس قدوسیت خانواده و قوانین ارتجاعی اسلامی همسر او را به معنای واقعی کلمه به "خدمت" او در میآورد. این زن خانواده است که خانه را برای او رفت و روب میکند، تن فرسوده او را تیمار میکند، برای او فرزند بدنیا میآورد و پرورش میدهد. اما تا کارگر خود را از شر کلاه بوقی "رئیس خانواده" خلاص نکرده و متقاعد نشود که خانواده نهادی در خدمت تولید و باز تولید نسل امروز و آینده کارگری بر دوش خود اوست، چگونه میتواند در چانه زدن ساده بر سر دستمزدهای واقعی یک گام به جلو بردارد؟ در همان قدم اول مبارزه کارگر باید پیوند میان بر دگی خود و تبعیض علیه زنان را با چشم باز ببیند و تشخیص دهد. تازه در این مرحله است که نگهداری از کودکان، ایام بیماری، تعطیلی کافی برای معاشرت با خانواده از جمله موارد طبیعی حق کارگر در مذاکرات دستمزدها بحساب خواهد آمد.

در مورد کار آگاهگرا نه طبقاتی شکی نیست. اما حتی در مقابل غول بیکاری، نیروی

کارگران کفایت نخواهد کرد و ناچار است نیروی زنان کارگر را فراخواند. آنروزی که زنان کارگر پایشان به خیابانها باز شود، در مدت زمان بسیار کوتاهی چوب دستی "حمایت شوهران" را پرتاب کرده و خود موتور محرک جنبش عظیم کارگری خواهند شد. آنروز سیمای خسته و دو دل جنبش کارگری دگرگون خواهد شد. جنبش کارگری در ایران تا مغز استخوان با "مظلومیت" آلوده شده است. بر گردن مردان این طبقه مدال دروغین نان آور خانواده را آویخته اند، تا در مقابل کار عظیم همسرش و در مقابل کار کودکانش او را کور کنند. بر گردن او مدال رئیس خانواده را آویخته اند تا بجای گرفتن یقه استعمار گرایان در تنهایی حسرت بخورد، خود را سرزنش کند و سینه بزند. این کدام بهشت و کدامین از بندگان برگزیده است که از او سکوت در مقابل اوج بیکاری و فقر و تباهی را میطلبد؟ این کدام "عفت" است که از وی میخواهد پاسدار روایتی باشد که فقط در شهر تهران سیصد هزار از زنان طبقه اش را به تن فروشی وادار میکند و تازه مسئولیت آنرا بعهده قربانیانش قرار میدهد؟

طبقه ما به یک آگاهی و اتحاد و مبارزه جویی نیاز دارد که رفع هرگونه تبعیض علیه زنان و برابری کامل زن و مرد را امر خود بدانند، و اینرا بعنوان بزرگترین قدم در راه ساختن دنیای متفاوت ارج بدارد.

از سایت اینترنتی علیه بیکاری
دیدن کنید. نقطه نظراتان را
برای ما بفرستید!

www.a-bikari.com

ادامه طنز

پوست اندازی مذهبی در ایران

مذاکرات وین، لوله کشی آب محله،
پایداری نظام و ... 1 %

با توجه به تراکم شدید مکالمات و برای راحتی زائران و میزبان، شرکتهای زیارت سرویسهای جدیدی را در دسترس قرار داده اند. در آخرین مورد آن زائران میتوانند از میان یک لیست آماده شده آلترناتیوهای خود را انتخاب کنند تا با صدای استاندارد قبلا ضبط شده، دعای مورد علاقه مونتاژ گردد.

اگر میخواهید پولدار شوید، دگمه عدد 1 را
فشار دهید

اگر میخواهید طلبکارتان دچار آلزایمر
گردد، دگمه عدد 2 را فشار دهید

اگر میخواهید وزیر کار به چوپانی گمارده
گردد، یکی از دگمه های 3 تا 8 را
فشار دهید

اگر ...

هر چه هست این بازار تازه در آستانه شکوفایی است. زمانیکه مکالمات در اختیار شرکتهای تجاری قرار داده شود تا پس از هر مورد از دعا و التماس، یک فروشنده با لباس سفید جلوی درب خانه ظاهر شده و چاره دردتان (از تولیدات حلال چین) را در اختیارتان قرار دهد، این سیکل بسته خواهد شد. استخاره آنلاین در سایت اینترنتی مراجع تقلید در تمام شبانه روز از طریق یک برنامه کامپیوتری جاوا، کلید استارت این بازار گردید. صیغه آنلاین تولید بعدی بود که انتظار میرود با ارائه سرویس گرویدن (موقت) طرفین به اسلام با حضور مجازی یک مرجع معتبر آنها با تکلم به تمام زبانهای دنیا، به یک سوکسه بین المللی تبدیل شود. نماز مجازی بجای خود جهاد مجازی نیز در راه است که در آن شخص مورد نظر ما میتواند بر علیه یک استکبار ملعون در طی یک بازی کامپیوتری بطور مجازی مجاهدت بخرج دهد. ابدا دست کم

ادامه در صفحه بعد

آزادی بی قید و شرط تشکلهای مستقل کارگری

نگاهی به سوگواری ضد کارگری برای نساجی ها

سیاست رضا شاهی در صنعت نساجی

گفته میشود رضا شاه در مقابل فشار بیکاری گسترده، امر فرموده اند که دسته های بزرگ کارگران تحت سرپرستی دولت بکار گرفته شوند. شغل این کارگران شامل کار بسیار ساده ای بوده است: یک دسته کارگر با کلنگ روی زمین چال حفر کنند و دسته بعدی چاله را با همان خاک پر کند! این روایت هنوز هم بعنوان ابتکار ابلهانه یک قزاق قلدر روستایی مورد تمسخر قرار میگیرد. با یک ذره انصاف باید از او اعاده حیثیت کرد.

اقدام رضا شاه یک سیاست بورژوازی بسیار جا افتاده و داهیانه و بسیار متداول را پشت سر داشت. هسته اصلی این سیاست بسادگی اینست که جایی که مجبور به تقبل بخشی از هزینه زندگی کارگر میشوند این پول نباید با حق کارگر، نباید با بیمه بیکاری تداعی شود. رضا شاه یک سیاستمدار لایق برای بورژوازی ایران بود. امروز بورژوازی ایران از دولت و سیاستمدارانی بسیار لایق تر برخوردار است. بجای کندن بیهوده زمین توسط دسته های چند صد نفره؛ دولت بمراتب عاقل تر بورژوازی از جمله چند صد هزار از کارگران را در کارخانجات نساجی بکار میگیرد. بیمه بیکاری بجای خود، اینبار از پرداخت همان دستمزد هم اجتناب میکند.

"صد هزار فرصت شغلی در طی دو دهه اخیر در صنعت نساجی از دست رفته است" این تیتر خبری است که از جانب مدیر اتحادیه کارفرمایان صنعت نساجی اعلام گردید. در فاصله کوتاهی این خبر در راس اخبار قرار گرفت و بویژه از جانب نهادها و احزابی که خود را بنوعی مخالف دولت میدانند، چه در داخل و چه در خارج مورد توجه قرار گرفت. این تیتر با پز دلسوزانه اش برای کارگر در 15 کلمه کثافت ضد کارگری حاکم در ایران را به واضحتترین شکل ممکن بیان میکند و محک گویایی برای جریانات دور و نزدیک به حکومت فعلی هم هست.

آنچه که بعنوان صنایع نساجی در ایران در سی سال گذشته وجود داشته از نظر صرف اقتصادی داستان تزریق شیر به لاشه یک گاو مرده است. مهمترین خاصیت این گاو در اینست که زنده نیست. در سی سال اخیر هیچ رشته تولیدی و یا طرح مالی قانونی یا غیر قانونی باندازه دست یازیدن به یکی دو عدد کارخانه نساجی مساوی با ثروت بادآورده نبوده است. بقول نمایندگان مجلس کارخانه های نساجی کمر اقتصاد و بودجه مملکت را شکسته است، صنعتی که فقط مینالد و از ایستادن روی پای خود مصرا نه سرباز میزند! راست میگویند. میزان تسهیلات ارزی و کمکهای بلاعوض دولت و وامهای کلان با بهره نازل که قریب یک میلیارد دلار تخمین زده میشود، تنها یک گوشه کمکهای دولتی از خزانه به این رشته است.

طرح بازسازی صنایع مصوبه مجلس هر کارخانه نساجی را به یک گنج قارون تبدیل ساخت. صاحبان کارخانه ها که قبلا کارخانه ها را تقریباً مجانی و به قیمت ناچیزی از دولت خریده بودند، اجازه یافتند زمین کارخانه را به شهرداری فروخته و کارخانه را بمکان مناسبی در خارج شهر منتقل کنند. کارخانه نساجی در ایران بمعنای یک چهار دیواری است که در آن چند دستگاه ماشین نساجی دست چندم محمل کار کشیدن از دهها کارگر بوده است. اما سوال اینست که چرا و چگونه صنعتی که چشم اندازی جز ورشکستگی و بن بست برای آن متصور نبوده است، باید به قیمت حمایتهای دولتی سرپا نگه داشته شود؟

بنا به اقرار صریح دولت حفظ اشتغال کارگران، تنها محرک اصلی این سیاست بوده است. در یک محاسبه ساده کل حمایتهای مالی مستقیم (پول به دلار و یورو) و قیمت زمینهای اهدایی و مخارج اعزام واحد ضد شورش علیه کارگران معترض به حقوقهای معوقه

ادامه در صفحه بعد

ادامه طنز

پوست اندازی مذهبی در ایران

نگیرید، مگر نه اینست تمام جهادگران (حقیقی) در حال دعا برای صلح و همزیستی با، و نه دشمنی و نابودی امریکا شب و روز ندارند!

در مورد آینده این روند به سختی میتوان اظهار نظر کرد. همانطور که ذکرش رفت افسار این بازار را به گردنش آویزان کرده اند و با چراغ خاموش به میل خود جولان میدهد و در تلفیق سود و حماقت، کلاه برداری هیچ چیز جلودار آن نیست.

ایران در مسیر سی سال گذشته از طرف مقررات و قوانین مذهبی اسلامی تحت فشار بوده است. همزمان همان جامعه با آغوش باز به جولانگاه سرمایه و مدرن ترین ملزومات رشد و تعالی تکنیکی تبدیل شده است. با وجود همه اصطکاکها همزیستی و وفاداری پدیده اسلام و کاپیتالیسم بهم عمیق و عمیق تر شده است. راستی برای اینکه در ایران کلاهتان پشم داشته باشد باید از کدام یک از این دو شروع کرد تا بعد در هر دو ریل به سیم آخر زد؟



از سایت اینترنتی علیه بیکاری دیدن کنید. نقطه نظراتان را برای ما بفرستید!

www.a-bikari.com

کار کودکان باید ممنوع گردد. تامین زندگی کودکان امر جامعه است!

ادامه سوگواری ضد کارگری

میتوانست هزینه ده سال از بیمه بیکاری کارگران اخراجی را تامین کند. این گناهی است که دولت عامدانه از آن اجتناب دارد. مصلحت طبقاتی حکم میکند که کارگران بکار گرفته شوند. پول را ترجیحا به حیب "خودی های" طبقاتی میریزند. پول را ترجیحا به دریا میریزند تا صرف کارگر کنند. اینجا تازه باید از خود پرسید مشخصات این "اشتغال" چیست؟

اردوگاه کار نساجی ها

آنچه بعنوان "فرصت شغلی" از آن نام برده میشود را باید زیر ذره بین قرار داد تا بتوان آنرا بعنوان یک کجی کینه توزانه به طبقه کارگر ترجمه کرد. نساجیها قلمرو کارفرماهایی بوده است که هر چه سریعتر با استفاده از تمام فرصتها از کار ارزان کارگران بهره بگیرد، به اسم مخارج سرپا نگه داشتن کارخانه از کمکهای دولتی تلکه کند، تا آنجا که

ممکن است از پرداخت دستمزد کارگران اجتناب ورزند و دست آخر بدون یک سر سوزن مسئولیت با منت "اشتغال زایی" دنبال کار خود بروند. نساجیها لاشه سنگین گاو مرده بر دوش کارگران است که از جنازه اش هم به قیمت استثمار شدید کارگر سود بیرون بکشند. برای یک کارگر کار در نساجی ها یک بیگاری، تنها آلترناتیو ممکن در غیاب بیمه بیکاری بوده است. چه دیوانه ای هر روز به سر کاری میرود که قریب به یقین میداند در پایان ماه دستمزدی در کار نخواهد بود؟ کدام دیوانه ای به شرایط کاری تن میدهد که حتی سگ قرارداد سفید بر آن شرافت دارد؟ تحقیر و فرسودگی و بردگی کار بدون دستمزد پس نبود حالا باید منت "فرصت شغلی" را هم بگردن بکشند؟ "فرصت شغلی" عبارت کسی است که از حسرت به کار کشیدن نیروی کار ارزان کارگر ایرانی بخود میپیچد.

برای کسی که در مصالح سرمایه دارانه دولت

بیمه بیکاری مکفی و بدون قید و شرط یک تضمین برای جلوگیری از هر گونه زورگویی کارفرمایان علیه کارگران است. و این یک قدم به سوی جامعه ای است که "کار" بمعنای خلاقیت و سازندگی و یک حق برای همه انسانها است. این جامعه ای است که طبقه کارگر مبشر آنست.

تشکل و اتحاد کارگری شاخ و دم ندارد. دارد!

این فعالین ضروری است تا بتوانند دلیل تفرقه و فقر و تیره بختی را برای کارگران توضیح بدهند و برایش چاره بیاندیشند. برای این فعالین امید به ظهور یک منجی و از طرف دیگر تسلیم و ناامیدی؛ پشت و روی یک سکه و به یک اندازه پوچ است. امر این فعالین پروراندن کینه و نفرت هر چه عمیقتر آگاهانه علیه مسببین وضع موجود است، در عین اینکه بجای عصیان و شورش؛ سازمان و اتحاد و گامهای سنجیده را میپروارند. در عین حال پیروزی در سنگرهای مختلف و صف هر چه متحد کارگران بدون یک هدف واحد نه ممکن است و نه عاقلانه. در یک کلام، شعارها و خواستهای امروز ما طوری باید انتخاب بشوند، روش مبارزاتی کارگران باید از آن خصلتی برخوردار باشد که در آن مسیر، هر کارگر

کل کارگران را علیه کل نظام سرمایه داری آماده و متحد میسازیم. ما کارگران چاره ای نداریم برای دفاع از معیشت خود امروز علیه بیکاری، فردا برای افزایش دستمزدها و هر روز در سنگرهای متفاوت و از جمله برای آزادی تشکلهما مداوما صفوف خود را متحد کنیم. این مبارزات لازم است، قهرمانانه و پر شور هستند، فتح این سنگرها بمعنای غلبه آمدن بر تباهی خرد کننده در صفوف ماست. اما قرار نیست مبارزه سنگر به سنگر و دفاع از معیشت در تمام عمرمان جزئی از داستان زندگی ما باشد.

ما، از این "دیوانگان" خوشبختانه در میان فعالین کارگری بسیاری. فعالین کارگری که با شور انقلابی و آرمانخواهی از جان خود مایه میگذارند. اما وجه مشخصه مشترک آنها در واقع بینی آنهاست. یک واقع بینی ژرف برای

ما را جزو دیوانگان بحساب میاورند وقتی میگوییم بیمه بیکاری برای همه جویندگان کار، میگوییم کاهش ساعات کار، میگوییم بیمه بیکاری در حد حقوق ماهانه یک وکیل مجلس.

ما را جزو دیوانگان بحساب میاورند وقتی میگوییم این مطالبات را میتوان همین امروز به کرسی نشاند اگر کارگران متحد شوند. ما را خیالبافانی میپندارند که چشم بر روی واقعیت فقر و تفرقه و افکار عقب مانده طبقه کارگر میندیم.

ما را دیوانگان بحساب میاورند زمانی که برای اتحاد قدرتمند کارگران بر قدم های "ابتدایی" بعنوان مثال از صندوق همبستگی و پاتوقهای کارگری تاکید میگذاریم.

اما در عین حال در لابلای این قدمها و مطالبات فوری علیه بیکاری، ما نیروی طبقاتی

ادامه در صفحه بعد

آزادی فوری و بی قید و شرط کارگران زندانی

ادامه اتحاد و تشکل کارگری

خود را متعلق به یک طبقه و به یک پیکر واحد ببیند که میتواند خودش در راس حکومت قرار بگیرد؛ میتواند سرنوشت جامعه را رقم بزند؛ ساختن جامعه ای که سود سرمایه اساس آنرا تشکیل نمیدهد، حکومت کارگری.

طبقه کارگر بخودی خود یک طبقه متشکل است. این طبقه را مجموعه ای اتحاد کارگری تشکیل نمی دهد. ما کارگران در بخش اصلی از اوقات بیداری از زمان سوار شدن به اتوبوس به مقصد کار تا برگشت به خانه و اساسا در زیر سقف کارخانه موقعیت مشترکی را از سر میگذرانیم. کار مشترک، کارفرمای واحد، روابط یکسان از دستمزد و شرایط کار همسرنوشتی را به رگ و خون و استخوان ما تزریق میکند. درد و شادی مان مشترک است، بالا و پایین رفتن ساعات کارمان مستقیما روی هم تاثیر میگذارد، داستان زندگیمان عکس برگردان همدیگر است. زبانمان، فرهنگ و تفریحاتمان، فحش ها، سلیقه ها، حتی کمابیش قیافه هایمان مثل هم هستند یا خیلی سریع شبیه بهم از آب درمیایند.

در کارخانه "ما" یک طرفیم و کارفرما طرف دیگر. چاره ای نداریم غیر از اینکه متحد باشیم. این اتحاد جزئی از رفاقت ماست. اعتماد به همدیگر را کسی به کسی از کارگرا "درس نمیدهد". میگویند اعتماد "همین جوری" میان کارگرا هست، قاتق ماست توی سفره کارگران است. بخشا راست میگویند؛ اما باید بخاطر آورد این "اعتماد" ساخته شده، حاصل مایه گذاشتن خود کارگران است. کارگرا به هم کلک نمیزنند، در رخت کن دست تو جیب همدیگر نمیبزنند، غدایشان را با هم تقسیم میکنند، بداد هم میرسند؛ اینها سنت های قدیمی بحساب میآیند. محلات کارگری و خارج از کارخانه برای کارگر ادامه طبیعی سرنوشت مشترک است. کسی خصوصیات کارگری اش را در رخت کن بجا نمیگذارد. در محلات همان

کارگران دوباره با هم در داستان لحاف کوتاه دستمزد شریک میشوند. کارگرا را در قبر همدیگر نمیگذارند، اما از خانواده و خاطرات بچگی، تا تجربه کار و تلاطمهای بیکاری، و در نهایت بازنشستگی و ایام پیری؛ مستقل از کدام شهر و کدام رشته تولیدی؛ سرنوشت بشدت مشابه و بهم پیوسته ای را نشان میدهد. روایتی هست که میگوید کلیمیان هر جای دنیا که باشند به صرف کلیمی بودن، بدون کوچکترین آشنایی قبلی، به داد هم میرسند. هر چه باشد اما این همبستگی عمیق طبقاتی از سنتهای اولیه کارگری بحساب آمده است.

طبقات حاکم برای مقابله با طبقه کارگر قبل و بیشتر از هر چیز همبستگی و تعلق طبقاتی کارگر را مورد حمله قرار میدهند. هدف از ممانعت سرسختانه علیه هر گونه تشکل یابی کارگران و دستگیری کارگران پیشرو نیازی به توضیح ندارد. اما تقابل بورژوازی با کل دولت و دستگاه تبلیغی و سرمایه داران اساسا در جای دیگر متمرکز است.

با فقر و بیکاری تفرقه را در دل کارگر میکارند. هویت ملی، مذهبی و ملی و جنسی را بر کتف هایش میدوزند. حجم دسیسه ها، توطئه ها، فریبکاری ها بر علیه کارگر؛ همگی دقیقا برای اینکه تعلق طبقاتی را در او خفه کند، سرسام آور است. بخش بزرگی از این سموم با کمک ترس به او تحمیل میشود، ترس از گرسنگی، ترس از زندان، ترس از بیکاری، ترس از انتقام خدا ... همه این پدیده ها کارگر تنها، کارگر مسلمان، کارگر ترک، کارگر فارس، کارگر زن یا مرد، کارگر شاغل یا بیکار را تقدیس میکنند و طبیعی میشمارند.

وحدت طبقاتی کارگری شاخ و دم ندارد چرا که بسادگی بدنبال کنار زدن هویت های کاذب و انواع تفرقه و ناباوری در میان کارگران است. ابزاری که کارگران تعلق طبقاتی خود را ببینند. با اتحادشان قدرت خود را لمس کنند و زندگی را تغییر بدهند. در عین حال وحدت طبقاتی کارگری از یک مشخصه اساسی برخوردار است و آن اینکه هر کارگر قدمهای

هرچند کوچک امروز خود را در خدمت هدف مشترک برای کنار زدن سلطه سرمایه ببیند.

اما معنای عملی این مبانی مشخصا در تشکلهای کارگری در محلات در مبارزه علیه بیکاری چیست؟

نقطه شروع اینستکه این تشکلهای قبل از اینکه منحصرا مربوط به بیکاری باشد برای همه کارگران است و باید همه کارگران، چه شاغل و چه بیکار، را در بر بگیرد. درست است که مساله بیکاری با توجه به ابعاد و عواقب آن بخودی خود انگیزه بیشتری را دامن میزند، اما باید بیاد آورد با توجه به کار قراردادی مساله بیکاری از نزدیک به کارگران شاغل نیز گره خورده است. بعلاوه و مهمتر اینکه، مسایل مشترک بسیار دیگر وجود دارد که لزوم همبستگی را فریاد میزند.

کدام فرم سازمانی؟ مشغول شدن به فرم سازمانی میتواند مهمترین نشانه در دست گرفتن شیپور از سر اشتباه آن باشد!

پاسخ واحدی به این سوال نمیتواند وجود داشته باشد. ما در پی تشکیل فی المثل یک دفتر یا یک سندیکای فرضی نیستیم که کارگران بیکار با مراجعه و ثبت نام و احیانا با شرکت در چند اکسیون و تهیه طومار برای مشکلات خود مبارزه کنند. این راه حل ما نیست و ره بجایی نمیببرد. ما بدنبال متحد کردن صفوف طبقه خود هستیم که بتواند بر علیه بیکاری بیشترین نیروی کل طبقه را بسیج کند. قالب تشکل و متحد کردن صفوف طبقه در هر محله از جمله بسته به ترکیب جمعیت، نفوذ رهبرانی که دست بکار این اقدام میشوند و سوابق مبارزاتی در محله میتواند متفاوت باشد. سوال مهمتر اینستکه کدام نیاز و کدام فعالیت میتواند کارگران را دور هم جمع کند. بسیار حیاتی است که تعلق مذهبی کارگران مانعی برای شرکت کارگر ایجاد نکند اما در عین حال بنا به تعریف محمل اتحاد کارگری ما نمیتواند مهر مذهبی بر خود داشته باشد. زمینه ایجاد تیمهای ورزشی، نیاز به یک محل برای آموزش به کودکان محل تا ایجاد تعاونی مصرف برای

ادامه در صفحه بعد

بیمه بیکاری تنها راه رهایی از تباهی های اجتماعی از اعتیاد تا بزهکاری جوانان است

ادامه اتحاد و تشکل کارگری

اعتراضات کارگری برای بکری نشانند بیمه و امریکایی در بحران بزرگ دهه ۱۹۳۰ بدان دست برده اند

تامین ارزانتر مایحتاج خوراکی در محل میتواند زمینه و شکل مناسبی برای بنیادهای اتحاد کارگری قرار بگیرد.

اعتصاب بعنوان حربه موثر کارگران شاغل با هزار و یک پیچیدگی برای کارگران همراه است. در بیرون از کارخانه و بدون حربه اعتصاب، امر پیشبرد یک اعتراض موثر علیه بیکاری بمراتب پیچیده تر است. اما جنبش کارگری در فصل مبارزات کارگران بیکار بسیار غنی است و میتواند نقش موثری در مبارزات محلی ایفا کند. چند نکته اساسی در این تجارب را میتوان بدینگونه خلاصه کرد:

مشخصا در زمینه علیه بیکاری تامین معاش و تامین کرایه خانه اولین و گرهی ترین مساله است که باید موضوع فعالیت یا به عبارت درست تر، باید موضوع چاره جویی قرار بگیرد. همواره نهادهای دیگری وجود دارند که کمکهای خیرخواهانه را به خانواده کارگران

ثالثا: برای اعتراضات باید سازماندهی طولانی مدت را بدقت سازمان داد. در این رابطه "وقت" از مهمترین موانع است، زندگی روزمره بطرز اعجاب آوری کل وقت والدین کارگری را به اشغال درمیآورد. سیاستهای اداره کار در قبال بیکاران آگاهانه وقت آنها را با امور بیهوده اشغال میکند. رسیدگی به کودکان خود بسیار وقت گیر است. در سازمان دادن اعتراضات کارگری باید با انواع همکاری و تقسیم کار وقت لازم را تامین کرد.

رابعا: تبلیغات. اعتراضات کارگران بیکار باید بتواند در میان افکار عمومی سمپاتی ایجاد کند و بخش هر چه بزرگتری از هم طبقه ای های خود را بسیج کند. نیروی ویژه ای باید این عرصه را بپوشاند.

تجربیات جنبش کارگری در عرصه بیکاری
جزو درخشان ترین، توده ای ترین و موفق ترین فصول آنست. این مبارزات مملو از لحظات غرور آمیزی است که چگونه کارگران بیکار از انگ نگون بختان به مدعیان تمام قد سرمایه داران و دولت و ارتش تبدیل شدند. حلقه های بهم پیوسته از مبارزات کوچک که دستاوردهای بزرگ را ممکن ساختند و همه لحظات آن مملو از جنگیدن با تفرقه و ترس و ناباوری بوده است.



اولا: این اعتراضات باید بتواند دولت "مزاحمت" ایجاد کند. صرف برگزاری اجتماع که فاقد قدرت تحمیل تجدید نظر به دولت، کمتر راه بجایی میرسد. دولت و طبقه حاکم در دوره های بحران با بمبارانهای تبلیغی در باب مشکلات اقتصادی دولت از قبل خود را برای مقابله با اینگونه اعتراضات خیابانی آماده میسازند. این اعتراضات باید بتواند در یک کشمکش طولانی تر دولت را تحت فشار قرار دهد. اعتراضات کارگران بیکار با ایجاد برنامه ریزی شده راهبندان در مناطق پرتراфик شهرها یک نمونه است. راه پیمایی های میان شهری روشی بوده است که کارگران انگلیسی

بیکار عرضه دارند. این کمکها کارگران بیکار را به مستمندان جامعه نزول داده و همواره به ازای هر قرص نان آنها را به سموم ضد طبقاتی کارگری آلوده میسازد. هیچ فعالیت آگاهگرایانه بدون پاسخ به این نیاز پایه ای نمیتواند شکل بگیرد. سوال اول اینست که چگونه کارگران میتوانند به تکیه به نیروی دست جمعی خود بار فلاکت را کاهش دهند؟ پاسخ این سوال فقط میتواند در محل داده شود. نفس بهبود در زندگی روزمره، تامین چند وعده غذا بدون منت و تحقیر موسسات خیریه بخودی خود یک دستاورد برای فعال کارگری درگیر است؛ و بعلاوه راه را برای سازمان دادن

تامین معیشت و رفاه پایه ای همه شهروندان امر دولت است

ادامه طبقه کارگر و مذاکرات

نمایشهای همگانی (از جمله در هنگام نمایشهای انتخاباتی) زیاد در تجربه زنده خود دارد، بوی قربانی شدن کارگر را خیلی زودتر از پایان مذاکرات در فضا حس میکند.

اما این هنوز همه پیچیدگی و همه صحنه نیست. در این مذاکره و کشمکش خود امریکا مدعی است که در مذاکرات هسته ای با پیچیدن گوش جمهوری اسلامی در حال دفاع از مردم ایران است! بعلاوه بخشهایی از جریانات مخالف دولت، باز هم به اسم منافع مردم و زحمتکشان ایران، سنگ امریکا را به سینه میزنند. بیرون کشیدن گلیم طبقه کارگر بدون مرزبندی با این جریانات نیز مقدور نیست.

چرا مذاکره؟

مساله بسادگی اینست که پس از یکدوره کشمکش طولانی دو طرف کشمکش، هم ایران و هم امریکا، به نقطه بالانس معینی دست یافته اند. هر دو طرف برگهای برنده خود را بازی کرده اند، هر کدام به دلایلی رمق تشدید و تداوم کشمکش را در خود سراغ ندارند و بهمین دلیل مایل هستند در پشت میز مذاکره در بالانس موجود با بهترین دستاورد ممکن به این کشمکشها نقطه پایان بگذارند. کشمکش این دو حکومت بر سر تعادل قوا در منطقه و منافع استراتژیک امریکا دور زده است. تاسیسات اتمی ایران یک بهانه و محمل تصفیه حساب طرفین این دشمنی بیش نبوده است. امروز ترک مخاصمه در دستور قرار دارد. ادامه فعالیت تاسیسات اتمی ایران طبقا مورد مذاکره قرار خواهد گرفت، ولی تنها یکی از مفاد مورد بحث را شکل خواهد داد.

ما در یک جامعه طبقاتی زندگی میکنیم و دولت حاکم، دولت طبقه سرمایه دار است. ناگفته پیداست این دولت معضلات را با صورت مساله و راه حلهایی جلوی روی جامعه قرار میدهد که منافع طبقه خود را برآورد کند. همه هنر بورژوازی در اینست که کل جامعه و طبقه کارگر را بدنبال خود میکشاند و تا زمانی که طبقه کارگر نتواند پرده های فریب را کنار بزند و سیاستهایی مبتنی بر مصالح خود را در پیش بگیرد، تا ابد با

رای و "اراده" خود چرخ گاری حکومت و سوجدویی سرمایه خواهد ماند. اجازه دهید سرخ های اساسی را دنبال کنیم.

احمدنژاد یا روحانی؟

سیاست سرسختی و یا سیاست تعامل؟ زیر سایه این سوال در یکسال اخیر کل دستگاه تبلیغی و ژورنالیسم، و در راس همگی فضای جدلهای الیت روشنفکری دانشگاهی ایران به یک زباله دان بزرگ مملو از منحن ترین مواضع فکری در مورد مذاکرات با امریکا بوده است. در مواضع اینها پایه های مادی کشمکش میان ایران و امریکا، توازن قوایی که از تعداد سانتریفوژها تا جنگ در عراق و لبنان در آن نقش ایفا کرده اند، به سطح کودکانه خصوصیات اخلاقی احمدنژاد نزول مییابد. در دنیای اینها حذف سوبسیدها و سرکوب جنبش کارگری و دستمزدهای زیر خط فقر، که قهرمان آن اتفاقا احمدنژاد بوده است، در زمینه های سیاست مذاکرات جای پای ندارد. این الیت فکری خود را به کوری میزنند که کل حکومت، یک هسته اصلی، با سیاستها و طبعاً چهره های مختلف، و در عرصه های رنگارنگ و از جمله پشت میز مذاکره؛ متحذانه برای ایجاد تعادل قوای مناسب امروزشان جان کنده اند.

در مقابل صورت مساله بچگانه "تخاصم یا گفتگو با امریکا" پاسخ طبقه کارگر ساده است: در یک سطح کلی دوستی میان دولت ایران با امریکا فی البداهه و بخودی خود برای کارگر ایرانی یک رویداد مثبت یا منفی نیست. نه دولت "خودی" آش دهن سوزی برای کارگران در ایران بوده است و نه امریکا سبب خیری برای طبقه کارگر در گوشه ای از دنیا بوده است. اختلافات و تشنجات میان طرفین نیز از سر منافع مردم زحمتکش نشأت نگرفته است.

اما در عین حال تا آنجا که به عرصه های سیاسی و اقتصادی و به پیامدهای رابطه ایران و امریکا مربوط باشد محورهای بسیار مهمی وجود دارند که دخالت کارگر را از نان شب واجب تر میسازد. در صورت آزادی تشکلهای مستقل کارگری و روزنامه هایشان این روزها از پرکارترین مقاطع فعالیت آنها میبود.

تحولات سیاسی و اقتصادی مهمی به کف خیابانها رانده شده است. در گرماگرم این کشمکشهاست که رهبران کارگری میتوانند مشت طبقه حاکم و احزاب و شارلاتانهای سیاسی را باز کنند؛ صف طبقاتی کارگری را آگاه تر و متحدتر سازند. یک سیاست کارگری فعال و حق بجانب میتواند کل جامعه را با گامهای بلند به جلو براند.

مذاکره و سازش با امریکا آری یا نه؟

بنا به حکم عقل معاش رابطه صلح آمیز حکومتهای ایران و امریکا بر فضای خصمانه ارجحیت دارد. تا همین جا دود فضای جنگی از هر دو طرف به چشم طبقه کارگر و مردم زحمتکش ایران رفته است. هر چند هر دو حکومت منت دشمنی میان خود را بر سر کارگر و زحمتکش ایران گذاشته اند، اما خود این پروسه، دشمنی دیروز و آشتی امروزشان کوچکترین ربطی به منافع طبقه کارگر نداشته است. کشمکش این دو حکومت بر سر تعادل قوا در منطقه و منافع استراتژیک امریکا دور زده است. برای طبقه کارگر ایران برتری امریکا و یا جمهوری اسلامی بمعنای جامعه ای عادلانه تر و انسانی تر برای مردم زحمتکش ایران یا هر یک از کشورهای منطقه نخواهد بود.

تا اینجا اما هر دو دولت نشان داده اند که در رقابت با هم حاضر به هر قماری بر سر مردم در ایران هستند. محاصره اقتصادی ایران یک برگ دیگر از جنایات سازمان یافته بر علیه مردم بیگناه باید ثبت گردد. امریکا و شرکایش باید بدون یک سر سوزن تردید و بدون کوچکترین بحثی بر سر تاثیر احتمالی محاصره اقتصادی بر تضعیف حکومت ایران، از طرف هر کارگر آگاه محکوم شناخته شود. تا آنجا که به مردم زحمتکش در ایران مربوط باشد محاصره اقتصادی یک فرصت طلایی برای دولت خودی بوده است که هر چه بیشتر حقوق و سطح معیشت آنها را تضییق نماید. بطریق اولی هر انسان و با بهره از یک ذره سلامت متعارف از عقل خواهان پایان فضای چنگی بر فراز ایران و منطقه است. کابوس مردم ایران

ادامه در صفحه بعد

آزادی، برابری!

ادامه طبقه کارگر و مذاکرات

از ظرفیتهای چنگی امریکا با آنچه در چند سال اخیر در کل منطقه دیده اند، و با آنچه از ظرفیتهای چنگی دولت ایران در چنگ با عراق تجربه کرده اند؛ یک کابوس واقعی است. شوخی در کار نیست، برای هر دو طرف اگر پایش بیافتد یک جنگ تمام عیار میتواند یک موهبت باشد! پایان دادن به این وضعیت با هر فرمی در مذاکرات موجب خوشنودی کارگران و مردم در ایران میتواند باشد. پایان فضای تشنج را هر دو طرف به مردم ایران بدهکارند. چه امریکا و چه دولت ایران باید خسارات وارده بر مردم زحمتکش (طبقات ممتاز که از این موقعیت فقط سود کلانی به جیب زده اند) را جبران نمایند. پایان محاصره اقتصادی و فضای جنگی فرصت برای کارگر و زحمتکش را باز میکند.

پیروزی دولت آمریکا یا دولت ایران؟

بسیار تماشایی است که چگونه پرچمهای "استکبار امریکا" از کوچه و برزن رخت بر بسته است. امروز تعامل با "شیطان بزرگ" نشانه وفاداری با نظام شده است. بسیار تماشایی است حکم طلایی "اقتصاد مال خر است" که زمانی علم مقدس حمله خونین به سندیکاها و شوراهای کارگران و بیکاران بود جای خود را به سوره مقدس الهی نجات و ثبات حکومت از دریچه اقتصاد داده است. کیست که نداند خود عبارت "مصلح اقتصادی" چیزی جز منافع طبقه ممتاز جامعه را بیان نمیکند؟

طبقه کارگر جا دارد با چشمان باز به اتحاد جهانی طبقه سرمایه دار بنگرد. این یک تجربه تاریخی درخشان است که دید در پس همه رقابتهای چگونه طبقه سرمایه دار در راه مصالح استراتژیک به منافع مشترک وفاداری بخرج میدهند. مذاکرات امروز میان حکومت ایران و امریکا بر خلاف روایت مسخره ژورنالیسم حقیر یکنشبه و در نتیجه رد و بدل نامه های دوستانه کذابی میان جماران و کاخ سفید حاصل نشده است. کیست که خوشنودی امریکا از سلسله خدمات دولت ایران در اجرای نقشه امریکا در عراق و کل منطقه را تشخیص نداده باشد؟ امروز یافتن کتب و اسناد حاکی از

دخالست مستقیم امریکا در تسلیم شاه و استقرار دولت کنونی در کتابفروشی های مرکز شهر تهران ابداع دشوار نیست. جالب اینجاست که همان دولت و با همان منطق، سی سال بعدتر، یکبار دیگر برای نجات منافع بورژوازی در ایران ابتکار عمل را در دست میگیرد. آنروز قرار ملاقات در گوادولوپ بود، امروز در شهر وین. تشابه مواضع آنروز جیمی کارتر و مواضع امروز اوباما، در بیان پایه های هم پیمانی واقعا خیره کننده است.

حقیقت آشکار اینستکه مذاکرات امروز حلقه ای در دوستی های پایه ای تر دو طرف متخاصم است که به نیازشان بیکدیگر و به پایه های دوستی خود متقاعد شده اند. آزادی طرفین دعوا در ابراز چرندیات تبلیغاتی، جزو پیش شرطها و حقوق طرفین است. برای کارگر ایرانی پیروزی هیچکدام از طرفین دعوا نمیتواند از ارزش قابل اعتنایی برخوردار باشد.

غنی سازی اتمی، آری یا نه؟

کم نیستند احزاب و جریانات سیاسی که با شرط و شروط امریکا برای ممنوعیت فعالیتهای اتمی دولت ایران همراهی نشان داده اند. آنچه پرونده اتمی ایران خوانده میشود سرمنشا دوره ای از جولاننداری کثیف سیاست قلدرا نه در پیشبرد منافع مستقیم دولت و طبقه حاکم امریکا، آنهم در چهارچوب هر بهانه دلخواه و بهر قیمت بوده است. تاوان این جولاننداری را میلیونها نفر و طبعا اساسا مردم زحمتکش و از جمله در همسایگی ایران متحمل شده اند. این چنین جهانی برای هیچ کس و از جمله برای کارگر امن نیست. در چنین جهانی سیاست قلدرا نه امریکا بر مراتب خطرناکتر از تاسیسات هسته ای ایران است. جهان امروز با قلدری امریکا در صحنه سیاسی برای هر کس و برای طبقه کارگر که چشم انداز دگرگونی آنرا در پلاتفرم انقلابی خود دارد یک ننگ محسوب میشود.

اگر کسی در پی ساختن یک پرچم و صف قدرتمند قابل اعتنا در ایران است چاره ای جز این ندارد که کارگران را با موضع روشن علیه بهانه گیری اتمی امریکا مسلح کند. هیچ درجه از دشمنی و مبارزه با دولت حاکم بر ایران

نباید مانع طرد سیاست آشکارا قلدرا نه امریکا گردد. جمهوری اسلامی هم باید حق داشته باشد که این عرصه را برای نیازها فنی و تکنیکی خود بیازماید.

این موضع بمعنای حمایت فعال کارگران از پروژه های اتمی رژیم نیست. نمایشات سیاسی دولت در بهره برداری از کارگران برای نشان دادن محبوبیت دولت باید تنها بماند. در عین حال برای همه شهروندان جامعه برداشتن فضای جنگی با امریکا ضروری است که بتواند بعنوان یک پروژه علمی و تکنیکی باز و علنی در مورد با صرفه بودن یا نبودن تاسیسات اتمی، در مورد تضمینهای امنیتی لازم برای جان شهروندان و حتی امکان کنترل و تداخل بنگاههای بین المللی؛ دخالت داشته باشد. چرا ایران نباید بتواند تاسیسات اتمی از نوع کشورهای اروپای غربی برخوردار گردد؟

فشار بین المللی و حقوق بشر در ایران

درباره کسانی که پرچم نظارت امریکا بر رعایت حقوق بشر در ایران را در دست دارند، چه میتوان گفت؟ جنایات امریکا از بمباران و کشتار دست جمعی، محاصره اقتصادی و مرگ تدریجی دست جمعی ساکنین یک کشور تا حمایت از سیاه ترین دیکتاتوری ها نیاز به استدلال دارد؟ اگر حرف مفت در مورد دمکراسی و حقوق بشر معیار قرار بگیرد، ما کارگران ایران را نیازی به نوع امریکایی آن نیست! راستی حکمت این چیست که طبقه کارگر در ایران دائما در مقابل انتخاب میان بد و بدتر قرار داده میشود؟ ادامه وضع فعلی یا امریکا! ادامه وضع فعلی یا جریان سبز! ادامه وضع فعلی یا جریانات ارتجاعی ناسیونالیستی! برای فعالین کارگری افشای این پهلوان پنبه های مبشر دمکراسی و حقوق بشر فرصت مناسبی برای متحد کردن صفوف طبقاتی کارگران است. حیف است که چنین فرصتهایی را از دست داد.

سرمایه خارجی آری یا نه؟

باورش سخت است که این سوال، لخت و عور و بدون هیچگونه شرمی در مقابل کارگران در ادامه در صفحه بعد

ادامه طبقه کارگر و مذاکرات

ایران قرار گرفته است! در روز روشن جار زده میشود که دستمزد و شرایط کار و توقعات کارگر در ایران به پایین سطح در مقیاس بین المللی عقب رانده شده است. با وضع ارتجاعی ترین قوانین بر علیه کارگر و با تصویب دست راستی ترین قوانین حمایت از سرمایه به استقبال سیل سرمایه های خارجی رفته اند و آنوقت روبه کارگر فخر سیاستهای مدبرانه در راه ایجاد اشتغال را میفروشند! دروغ میگویند.

سرمایه خارجی را برای این میخواهند که سرمایه خودشان در ریل سوددهی قرار بگیرد. تا همین جا سرمایه داخلی دنیایی از ثروت را آفریده است که به جیب یک اقلیت ممتاز صاحب سرمایه رفته و صرف ساختن یک آپارات دولتی قدرتمند شده است. امروز در آستانه ظرفیت بکارگیری میلیونها کارگر آماده بکار ارزان در ایران به سرمایه خارجی، به تکنیک، به اعتبار مراجع بین المللی، به آرامش و به فضای سیاسی تفاهم آمیز با قدرتهای بزرگ جهانی نیاز دارند. دارند به دنیا نشان میدهند که ارزانترین و مطیعترین طبقه کارگر در دستشان خواهد بود. دارند اطمینان میدهند که این دولت ارزانی طبقه کارگر و سود دهی سرمایه آنها را تضمین خواهد کرد. دارند تضمین میدهند امنیت سرمایه ها بجای خود باقیست، و در دستگاه دولتی سرمایه خارجی مثل سرمایه داخلی نور چشم دولت خواهد بود.

یک کارگر آگاه میتواند بدرستی استدلال کند: ایجاد فرصتهای شغلی برای طبقه کارگر در ایران یک خواست فوری است. برای یک کارگر چرا باید هویت کارفرما از کوچکترین اهمیتی برخوردار باشد؟ مگر نه اینستکه یک میلیون کارگر ایرانی در ژاپن و کشورهای همسایه مشغول بکارند؟ مگر نه اینستکه شماره حساب بخش بزرگ سرمایه های ایرانی در سوئیس ثبت است؟ مگر نه اینستکه کارفرماهای ایرانی دست سودجویی و زالوصفتی را از پشت بسته اند؟

میگویند سرمایه داری در رونق به نفع کارگر است. این درست است به شرط آنکه در جمله بلافاصله قبلی تاکید کرده باشید چه سرمایه

داخلی و چه سرمایه خارجی؛ چه در بحران و چه در رونق، سهم کارگر آنقدری است که برایش مبارزه کرده باشد. سهم کارگر را قدرت

او در قامت اتحاد و تشکلهایش تعیین میکند. اگر در ایام رونق تولید در کارخانه مطالبات کارگری بهتر از دوره کساد گوش شنوا پیدا میکند تنها به خاطر ابعاد خساراتی است که یک اعتصاب میتواند ببار بیاورد. البته که کارفرما اینرا بحساب سخاوتمندی خود میگذارد. صد البته که نوکران بزرگ کننده سرمایه، دایره زنگی دستشان میگیرند و "از قلب بزرگ سرمایه به شرط مشارکت در تولید" دم میزنند. اما در مورد مشخص امروز در ایران، هنوز نه سرمایه ای و نه نشانه ای از تولید چه رسد به رونق در افق پیدا نیست، تعداد زیادی از دولتمردان و زعمای قوم با حرارت تمام پای بر زمین میگویند که جای توهمی باقی نماند. از همین حالا کارگر را بر صندلی متهم رم دادن (بقول خودشان) "آهوان سرمایه" نشانده اند. این طبقه و حکومت عزیزشان هرگز با سرمایه و نهادهای جهانی آن سر ناسازگاری نداشته اند، سی سال است آب از دهانشان آویزان است و برای ظهور منجی موعودشان رو به بانک جهانی و کاخ سفید اطوار درمیآورند.

کارگران و ادامه مذاکرات

مذاکره یک عرصه از کشمکش میان دولتهای غربی و در راس آنها امریکا در مقابل دولت ایران است. قدر مسلم اینستکه این کشمکش و مذاکرات کشدار و طولانی خواهد بود. پیش بینی شکست و یا پیروزی برای آن مقدور نیست. یک دلیل آن اتفاقا موقعیت طبقه کارگر در ایران است. آیا کسی میتواند سند تسلیم طبقه کارگر به شرایط فعلی تا یک نسل بعدتر را امضا کند؟

قدر مسلم اینست که دولت از تمام زوایای مذاکرات و سرنوشت آن برای ایجاد توهم در میان کارگران بهره خواهد گرفت. امروز کارگران باید در حالت انتظار شرایط جهانی موجود را ببینند تا شاید مذاکرات ادامه یابد و به نفع ایران به نتیجه برسد. تا اطلاع ثانوی مسببین فقر و فلاکت موجود "قهرمانانی" از

آب درمیاینند که ظاهرا برای مصالح کارگر در هتل های مجلل وین در سنگر جانفشانی میکنند!

اما کارگران در ایران با چشم باز تحولات را تعقیب کرده و بدون توهم به ادعاها و وعده ها منافع خود را در رویدادها تشخیص میدهند. در این رهگذر سیاست طبقاتی کارگری بر دو شاخص اساسی استوار است:

اول: کارگران باید خود را آلترناتیوی برای قدرت بنگرند، هیچ چیز، صف پراکنده امروز و توازن قوای نامساعد فعلی نباید کارگر را در موضع مظلوم و مستضعف قرار دهد. هر تصمیم امروز و با مهر توازن قوا نباید ناقض منافع دراز مدت کارگری قرار بگیرد. طبقه بورژوا بدون هیچ توهمی با تمام ظرفیتهای دشمنی با گامهای حساب شده کارگر را به اسارت میکشد. این منطق سود و رقابت در بازار است.

دوم: بهترین انتخاب برای کارگر انتخابی است که مبارزه او را تقویت کند. انتظار برای کارگر سم است. به این اعتبار بهترین سیاست در مقابل مذاکرات اتمی و همان راهی است که معدنچیان بافق، ماشین سازان ایران خودرو و کارگران پتروشیمی نشان داده اند، خواستهای فوری خود، دستمزدها و رفاهیات خود را در اعتصاب و اتکا به مجمع عمومی جلوی روی دولت قرار دهیم.

نشریه علیه یکباری

هر دو هفته یکبار منتشر میشود

مدیر مسئول: سیوان رضایی

سر دبیر: مصطفی اسدپور

تماس: آدرس ایمیل

info@a-bikari.com

مقالات این شماره توسط مصطفی اسدپور نوشته شده است. استفاده از مطالب با ذکر منبع آزاد است.

کارگران جهان متحد شویم!